- **الأشیاء التی تحتاج إلی الرابط**
  - **السادس و السابع**
    - **بدلا البعض و الاشتمال**
      - نکته
        - بدل بر چهار قسم است که فقط دو قسم نیازمند به رابطند
          - بدل کلّ از کلّ
          - بدل بعض از کلّ
          - بدل اشتمال
          - بدل مباین
            - بر سه قسم است
              - بدل غلط
              - بدل نسیان
              - بدل اضراب
      - رابط بدل بعض و اشتمال
        - **ولا یربطهما إلا الضمیر**
          - **ملفوظاً**
            - مثال برای بدل بعض از کلّ
              - **نحو: ثُمَّ عَمُواْ وَ صَمُّواْ کثِیرٌ مِنْهُمْ(المائدة / ۷۱**
            - مثال برای بدل اشتمال
              - **یسْألُونَک عَنِ الشَّهْرِ الْحَرامِ قِتالٍ فِیهِ(البقرة / ۲۱۷**
          - **أو مقدراً**
            - مثال برای بدل بعض از کلّ
              - **نحو:[و للهِ علی الناس حجُّ البیت] مَنِ اسْتَطاعَ(آل عمران / ۹۷**
                - **أی: منهم**
            - مثال برای بدل اشتمال
              - **و نحو: قُتِلَ أَصْحابُ الأُخْدُودِ النّار(البروج / ۴ و ۵**
                - اخدود به معنای شکاف بزرگ در زمین است که از خدّ و گونه که دارای شکاف است گرفته شده است و مفسّرین درباره اصحاب اخدود نظریاتی را مطرح کرده اند که مشهور تر آن این است که ذونواس یهودی در سرزمین نجران هفت گودال بیست متر در شش متر حفر کرد و مسیحیان نجران را اگر به دین یهود نمی گرویدند در این گودال های پر از آتش می افکند به طوری که بیست هزار نفر را زنده زنده سوزاند یا قطعه قطعه کرد و در این چاله ها انداخت و سرانجام به دست نجاشی پادشاه حبشی که مسیحی بود شکست خورد و نجران که شمال یمن است جزء حبشه شد
                - رابط بنابر قول بصریین
                - **أی فیه**
                - رابط بنابر قول کوفیین
                - **و قیل: إن «أل» خلف عن الضمیر**
                - **أی: ناره**
      - نکته
        - **تنبیه**
          - **إنما لم یحتج بدل الکل إلی رابط**
            - **لأنه نفس المبدل منه فی المعنی**
              - تنظیر
                - **کما أن الجملة التی هی نفس المبتدأ لا تحتاج إلی رابط لذلک**
                - مانند: قولی لا إله إلّا الله
    - **معمول الصفة المشبهة**
      - نکته
        - معمول صفت مشبهه مشروط به اینکه اسم ظاهر باشد(یعنی صفت مشبهه، سببیّ باشد) به سوی موصوف صفت مشبهه نیازمند به رابط است
        - صفت مشبهه نسبت به موصوفش بر دو قسم است
          - حقیقی
            - زیدٌ حسنٌ
          - سببیّ
            - زیدٌ حسنٌ وجهُه
              - همانطور که از معمول نعت سببی باید ضمیری به منعوت برگردد از معمول صفت مشبهه سببی نیز باید ضمیری به موصوفش برگردد
      - **ولا یربطه أیضاً إلا الضمیر**
        - **إما ملفوظاً به**
          - **نحو: «زید حسن وجهُه**
            - وجهه: چه به رفع خوانده شود و چه به نصب، شاهد مثال است
        - **أو مقدراً**
          - **نحو: «زید حسن «وجهاً أی: منه**
            - در این مثال کوفین نیز مانند بصریین ضمیر را مقدّر می دانند ولی در مثال بعدی ال را نائب از ضمیر می گیرند و دیگر ضمیری در تقدیر نمی گیرند
            - نکته
              - صفت مشبهه فقط از فعل لازم ساخته می شود و مفعول به نمی گیرد امّا در آن ضمیر به عنوان فاعل مستتر شده و فاعلش که اسم ظاهر است به عنوان تشبیه به مفعول به منصوب می گردد
            - اشکال دسوقی
              - دسوقی به مثال هایی که معمول صفت مشبهه منصوب باشد اشکال کرده است که آنچه مهم است این است که از صفت مشبهه ضمیری به موصوف بگردد و در مثال هایی که معمول صفت مشبه منصوب است ضمیر در خود صفت مشبهه موجود است که به موصوف بر می گردد فلذا دیگر نیازی به ضمیر نیست ولی جواب دسوقی این است که آنچه مهم است این است که از معمول صفت مشبهه سببی ضمیر به موصوف برگردد نه از خود صفت ثانیا مثال هایی که معمول منصوب است در اصل این معمول مرفوع بوده فلذا به لحاظ اصل ضمیری در صفت وجود ندارد
          - **و اختلف :فی نحو «زید حسن «الوجه بالرفع**
            - قول بصریین
              - **فقیل: التقدیر: منه**
            - قول کوفین
              - **و قیل: «أل» خلف عن الضمیر**
            - چند نکته پایانی
              - چرا گفت بالرفع؟ اگر مراد ایشان این است که در صورت منصوبی ضمیری در حسن وجود دارد و دیگر محتاج به تقدیر ضمیر نخواهیم بود اشکالش این است که در مثال های قبلی را هم باید مقیّد به حالت مرفوعی می کرد و اگر ملاک وجود ضمیر در معمول است نه در خود صفت، کمااینکه در مثال های قبلی همین را ملاک قرار داده بود باید در این مثال نیز در حالت منصوبی نیز ضمیر را در معمول مقدّر بگیرد بنابراین در هر صورت قید بالرفع غلط است
              - نکته دوّم اینکه اگر صفت مشبهه به معمولش اضافه گردد را در مثال ها ذکر ننمود که باید طبق ملاکی که گفتیم مثال های اضافه را نیز می آورد در حالی که ظاهرش این است که مثال های اضافه را به دلیل وجود ضمیر در صفت مشبهه نیاورده است در حالی که گفتیم ملاک، آوردن ضمیر در معمول است نه خود صفت مشبهه
              - نکته سوّم اینکه دراسم منصوب بعد از صفت مشبهه سه قول است
                - مطلقا مشبّه به مفعول به است
                - مطلقا تمییز است که قول کوفین است
                - رضی ج3 ص441 و سیوطی: اگر نکره باشد تمییز و اگر معرفه باشد بنابر تشبیه به مفعول به

تلخیص

- ششم و هفتم
  - بدل بعض از کلّ و بدل اشتمال
    - از بین چهار قسم بدل این دو قسم محتاج به رابطند که این رابط باید ضمیر باشد که می تواند مذکور باشد و می تواند مقدّر باشد
- هشتم
  - معمول صفت مشبهه به موصوفش
    - رابطش همیشه ضمیر است که یا مذکور است و یا مقدّر